



# مجله علمی دعوت

| سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ |

## در این شماره:

- سخن نخست
- ماهیت روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام
- د سیاسی حزبونو شرعی حکم
- بررسی پیدایش تروریسم نوین در چارچوب نظریه برخورد تمدن‌ها
- جنایت علیه اشخاص و حقوق بشردوستانه
- مهم‌ترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان
- نقش آموزش نیروی انسانی در توسعه اقتصادی
- مدیریت کی د رهبری سبکونه
- التوثيق والاستشهاد بالشعر في تفسير معاني ألفاظ القرآن، ...

## ماهیت روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام

دکتر عنايت الله خليل هدف\*

\*عضو کادر علمی و رییس پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون دعوت

### چکیده:

در این مقاله ماهیت روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام مبتنی بر نصوص اولی اسلام، دیدگاه فقها و مجتهدین پیشین، آرا و تفسیرهای فقها و نظریه‌پردازان معاصر مسلمان به بحث گرفته شده است. دیدگاه این مقاله مشخصاً بر جایگاه و ماهیت روابط بین الملل در اسلام تمرکز یافته و به مباحث عمومی غیر مرتبط به موضوع، نمی‌پردازد. مفروض مقاله این است که روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام جایگاه اصیل و اساسی دارد؛ چون نظریه سیاسی اسلام هم‌زمان با تأسیس دولت اسلامی در عهد نبوی به روابط سیاسی و بین المللی توجه خاص داشته مطابق شرایط و مناسبات آن زمان شیوه‌ها و گونه‌های روابط بین الملل در عرصه‌های مختلف توسط دولت اسلامی تطبیق و تمرین گردیده است.

روش گردآوری اطلاعات در این مقاله، روش کتابخانه‌یی بوده که بر محور عنوان عام (ماهیت روابط بین الملل در اسلام) انجام شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام مرتبط به اهداف و غایات برقراری روابط میان دولت اسلامی و دولت‌های دیگر است. مبتنی بر مقاصد و غایات رسالت الهی، روابط مسالمت‌آمیز و صلح و دوستی در نظریه سیاسی اسلام اصل است؛ اما اسلام با دید واقع‌گرایی، جنگ دفاعی و روبه‌های بالمثل را در روابط با دولت‌های دیگر نفی نمی‌کند. اصطلاح «دارالعهد» یا هم پیمانی در فقه سیاسی اسلام قابل بحث است که فقهای مسلمان برای آن، شرایط و مقررات خاصی در نظر گرفته‌اند که مبتنی بر آن دولت اسلامی می‌تواند روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه در چارچوب عقد معاهدات و توافقنامه‌های مختلف با دولت‌ها ایجاد کند که عرصه گسترده و انعطاف‌پذیر در روابط بین الملل اسلام به شمار می‌رود.

**کلید واژه‌ها:** روابط بین الملل، نظریه سیاسی اسلام، ماهیت صلح محور،

بیکار محور.

### مقدمه

در قرن هفتم میلادی، خورشید اسلام طلوع کرد. اگر چند محل میلاد اسلام جزیره عربی بود؛ اما این دین به منطقه معین و به مردم خاصی تعلق نیافت و از لحاظ زمانی به مرحله تاریخی به خصوصی مرتبط نگردید؛ زیرا اسلام از همان صبحگاه ظهورش به عنوان آیین دارای مبادی و ویژگی‌های جهانی و انسانی، خواهان تحقق

خیر و عدالت برای عالمیان بود. همچنان بعثت پیامبر اسلام به عنوان حامل آخرین رسالت الهی بدون تبعیض برای همه بشریت بود؛ طوری که خداوند متعال رسالت پیامبرش را چنین معرفی نمود: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)

ترجمه: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (سوره الانبیاء، آیت: 107) چنانچه خداوند کتاب این رسالت را دستور و قانون جهانیان گردانید، و فرمود: (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)

ترجمه: زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد. (سوره الفرقان، آیت: 1)

خداوند متعال به پیامبر خود امر نمود رسالت پروردگارش را به همه انسانها برساند؛ چنانچه اسلام هر فرد را که به آن گرویده است مکلف ساخته در دعوت مردمان به این دین و دفاع از آن جد و جهد نماید. به تاسی از این اوامر و مکلفیتها، ناگزیر میان امت اسلامی و ملت‌ها و مردمان دیگر روابط ایجاد می‌گردد که این روابط یا در سطح جامعه می‌باشد و یا در میان افراد و یا دولت‌ها. البته در مورد ضرورت وجود این روابط برای رساندن دعوت اسلامی و گسترش اسلام به نقاط مختلف جهان میان همه علما و دانشمندان مسلمان اختلاف و تفاوت دیدگاه وجود ندارد. قرآنکریم این روابط و پیوند میان خانواده بشری را بر اساس شناخت و همزیستی و همکاری اعلام نموده فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)

ترجمه: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند(ع) با تفاوتین شماست. (سوره الحجرات، آیت: 13)

این حکم قرآنی انسان‌ها را بدون تبعیض مخاطب می‌سازد و این خطاب، ملل و قبایل انسانی را بدون در نظر داشت عقیده، نژاد، رنگ و استقامت‌های فکری‌شان در بر می‌گیرد. خطاب و سیاق این آیت، گروهی و جمعی است؛ یعنی به این معنی که این حکم به مناسبات و روابط مجموعه‌ها و گروه‌ها و ملل و قبایل ارتباط می‌گیرد و منحصر به افراد نیست. چنانچه این آیت از گروه‌های انسانی می‌خواهد با یکدیگر شناخت و معرفت پیدا کنند؛ یعنی در روابط و مناسباتی داخل شوند که عرف و فطرت سلیم، آن را می‌پسندد.<sup>1</sup>

خداوند متعال به مسلمانان امر نموده تا در برخورد و تعامل‌شان با دیگران روش علمی و سلوک منطقی و عقلی برای دعوت به اسلام پیشه کنند و سلاح‌شان منطق

1. دکتر محمد طلعت الغنیمی، قانون السلام فی الإسلام دراسة مقارنة، منشأة المعارف، الإسكندرية، 1988، ص 584-

و حکمت و برهان بوده باشد. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ)

ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگار دعوت نما. (سوره النحل، آیت: 125) همچنان می‌فرماید: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ترجمه: با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید. (سوره العنکبوت، آیت 146)

همچنان اسلام آزادی فکر و عقیده را به نص قرآن کریم از مبادی و اساسات اسلامی در روابط انسانی تثبیت نموده است؛ آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)

ترجمه: در قبول دین اکراهی نیست. (سوره البقره، آیت: 256) همچنان می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)

ترجمه: و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی «به اجبار» ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان بیاورند؟ (سوره یونس، آیت: 99)

از همین مبادی و راه کارهای اساسی مفهوم روابط انسانی در مجموع و روابط بین‌الملل مسلمانان و دولت اسلامی سرچشمه می‌گیرد. اسلام از همان بدو ظهورش، مخصوصاً بعد از تشکیل دولت، درگیر رویدادهای سیاسی و نظامی‌گوناگونی گردیده و همواره توانست با این رویدادها و حوادث با روش‌های مناسب برخورد نماید و از این مراحل دشوار موقفانه بگذرد؛ بلکه اسلام در عرصه روابط با افراد و گروه‌ها و دولت‌ها روش‌ها و وسایلی را به کار برد که در آن زمان سایر گروه‌ها و نیروهای دور و نزدیک به آن آشنایی نداشتند.

دولت اسلامی گاهی برخورد نظامی داشته؛ اما آنگاه که مسلمانان در مقابل دشمنان‌شان-که قصد داشتند دولت اسلامی را نابود سازند- به مقابله پرداخته اند. گاهی با عقد معاهدات و توافقات و پیمان‌های مشترک همراه با برخی دشمنان‌شان برخورد نموده‌اند و گاهی با ایجاد روابط خارجی با نیروها و دولت‌های دیگر در چوکات تصور و جهان‌بینی اسلامی برخاسته از کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل نموده‌اند. بنا بر همین مبادی و اساسات، فهم سیاست خارجی یک موضوع اساسی و جوهری برای حفظ موجودیت دولت اسلامی به کار گرفته شده و یک امر اساسی در جهت کسب نیرو برای حمل امانتی که امت اسلامی به آن ایمان دارد، به جهان انسانیت پیشکش گردیده است. این روش و برخورد، غرض تنظیم روابط امت

اسلامی با دیگران به صورت درست آن یک امر ضروری و ناگزیر بوده و می‌باشد.<sup>1</sup>

### اهمیت و ضرورت پژوهش

از نظر نویسندگان، اهمیت و ضرورت این مقاله در شرایط موجود از آنجا نشأت می‌کند که افکار یک عده‌ای از درس آموختگان کشور ما، مخصوصاً نسل جوان در مورد رابطه اسلام با علوم اجتماعی و علوم سیاسی و مؤلفه‌های آن، به طور خاص رشته روابط بین الملل اسلامی دست‌خوش افراط و تفریط گردیده است. افراد و گروه‌هایی، داشتن رابطه سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان را رد می‌کنند و در تعامل با غیر مسلمانان جز خشونت و جنگ چیزی را نمی‌پذیرند. از طرف دیگر افراد و گروه‌هایی در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان حد و قیدی را به رسمیت نمی‌شناسند و برای اسلام در مسایل سیاسی و روابط بین الملل هویت و شخصیتی مستقل قایل نیستند و چون آب سیال به هر شکل و رنگی حرکت می‌کنند. علاوه بر آن، افراد و گروه‌هایی در میان مسلمانان بر بنیاد نظریه‌های الحادی و سکولارستی غربی، اسلام را چون مسیحیت و ادیان وضعی دیگر از سیاست و دولت و روابط بین الملل به دور می‌دانند. شیوع اینچنین افکار و نظریات و نیازهای علمی و فرهنگی دیگر اهمیت و ضرورت این مقاله را بیشتر می‌سازد تا خواننده پویا و آزاد بتواند راه خود را با بصیرت و قناعت و آگاهی انتخاب نماید.

### اهداف عام پژوهش

پژوهش حاضر در پی اهداف و مقاصد خاص خود است؛ از جمله بیان این که فقه سیاسی اسلام در عرصه روابط بین الملل دیدگاه‌های مستقل خود را دارد و دنبال‌رو نظریه‌های متنوع و متناقض دیگر نیست. تبیین سبقت تاریخی و تطبیقی نظریه روابط بین الملل در فقه سیاسی اسلام هدف دیگر این پژوهش را تشکیل می‌دهد. هدف والای نظریه اسلامی، روابط بین الملل را، تحکیم روابط بر اساس شناخت و همکاری میان افراد و گروه‌های انسانی، ملت‌ها و دولت‌ها، تأمین عدالت و سعادت جوامع بشری تشکیل می‌دهد. با شناخت ماهیت روابط بین الملل در اسلام و تطبیق آن در مناسبات و معادلات روابط بین الملل، این پژوهش انتظار دارد هنجارهای بین المللی مبتنی بر صلح‌محوری، همزیستی و همکاری متقابل، همبستگی اخلاقی و تعهد بازیگران عرصه روابط بین الملل، ثبات و امنیت پایدار را در روابط بین الملل فراهم کند.

### روش تحقیق

1. دکتر سعید المهبیری، العلاقات الخارجية للدولة الإسلامية، ط 1، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1995م، ص 22.

این پژوهش به روش کتابخانه‌یی انجام شده است و نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی نیز می‌باشد. این نوشته تأکید بر این دارد که با فهم و شناخت ماهیت روابط بین الملل و جایگاه علمی اسلام در حوزه مطالعات روابط بین الملل گامی باشد در راستای خودباوری و اعتماد به منابع اسلامی برای درک رویدادهای بین المللی و غنای پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل در اسلام.

### اسلام به پدیده جنگ چگونه می‌نگرد؟

قبل از این‌که نظریات فقه‌های اسلام را پیرامون ماهیت و کیفیت روابط دولت اسلامی با دول و ملت‌های دیگر مورد بحث قرار دهیم باید این پرسش را مطرح نمود که آیا این روابط بر اساس صلح استوار است و یا بر بنیاد جنگ؟ در این خصوص بهتر است اشاره‌ای داشته باشیم به این‌که اسلام نسبت به جنگ چه دیدگاهی دارد. زیرا محور عمومی و اساسی روابط بین الملل در همین دو حالت «جنگ و صلح» خلاصه می‌شود. چون حالت صلح با حالت جنگ تفاوت دارد. پس روابط در حالت صلح با ایجاد روابط در حالت جنگ متفاوت است. بنا برآن از فایده خالی نخواهد بود تا بدانیم که اسلام به صورت عموم به جنگ چگونه می‌نگرد؟

به قول علامه ابن خلدون -مؤرخ و جامعه‌شناس معروف- جنگ یک پدیده اجتماعی در هر زمان و مکان لازمه جامعه بشریت بوده و به صورت طبیعی هیچ ملت و نسلی از آن در امان نمی‌باشد. در عین حال، جنگ خود یک پدیده ناخوشایند و ناپسند است؛ زیرا در جنگ زنده جان‌ها نابود می‌شوند و عمران و آبادی‌ها ویران می‌گردد. اما با همه این پیامدها، جنگ یک سنت جامعه بشری است و از بزرگ‌ترین مظاهر تدافع و کشمکش بقا به شمار می‌رود و صفت طبیعی ولاینفک سایر موجودات زنده می‌باشد.<sup>1</sup> چنانچه این امر را آفریدگار انسان و جهان تثبیت و تأکید نموده است: (وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ)

ترجمه: و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت. (سوره البقره، آیت: 251)

پس از نگاه اسلام جنگ یک پدیده ناپسند و نامرغوب است. اگر چند واقعیت‌های زندگی دفاع مشروع از خود، دفاع از آزادی فکر و اندیشه و دفاع از مظلومان و مستضعفان و ستم‌دیدگان را جایز می‌گرداند. از این‌رو اسلام جهاد و پیکار را یک فریضه ضرور گردانیده است. این مفاهیم در این فرموده خداوند متعال مفهوم و محقق است: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ)

ترجمه: جهاد (جنگ) در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن

1. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج 10، دار المعرفة، بیروت، ص 85.

است. (سوره البقره، آیت: 216) همچنان مسلمانان و به تبع همه، انسان‌های خردمدار را به دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان امر نموده می‌فرماید: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)

ترجمه: چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلسش ستم‌گرند، بیرون ببر؛ و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما. (سوره النساء، آیت: 75)

پس در چنین حالاتی، جنگ یک شر ناگزیر می‌گردد و برای مقاصد والای دیگری به یک امر خیر و خوب مبدل می‌گردد و نیز وسیله‌ای برای اهداف و آرمان‌های عالی می‌شود که همانا اعلامی نام خدا، حمایت دین حق و منع فساد و فتنه در روی زمین می‌باشد. بنابراین، در این حالات، جنگ به نفع انسان و جامعه تمام می‌شود، با آن‌که امری است ناپسند و ناخوشایند که همانا تعبیر قرآنی (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) مصداق خوب آن می‌گردد که بایست به آن چنگ زد و در برابر پیامدها و تبعاتش صبر و شکیبایی پیشه کرد.

مقصد اساسی مشروعیت جنگ در اسلام عبارت از راندن شر و بدی، دفع تجاوز، پشتیبانی از مسلمانان و بیچارگان است؛ نه به سبب مخالفت و تفاوت در دین و نه برای اشدتیاق نابود ساختن جان‌ها و تعذیب انسان‌ها. خداوند متعال جهاد و پیکار را زمانی برای مسلمانان اجازه داد که دشمنان‌شان بر ایشان ظلم بی‌حد روا داشتند و به قتل‌شان پرداختند و مانع آزادی فکر و اندیشه ایشان گردیدند، تا آنجا که سرانجام آن‌ها را به ناحق از دیارشان اخراج نمودند، مال و دارایی‌شان را غارت کردند. بعد از این همه ظلم و تجاوز، خداوند به مسلمانان اذن پیکار داد و فرمود: (أَنْ لِّلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (39) الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ)

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این‌که می‌گفتند: پروردگارا، خدای یکتاست! (سوره الحج، آیت: 39) و فرمود: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. (سوره البقره، آیت: 190)

و فرمود: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)

ترجمه: هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید خدا با پرهیز گاران است. (سوره التوبه، آیت: 36)

اسلام هرگز به جنگ و خونریزی اشتیاق ندارد؛ بلکه اسلام آمده است تا جنگ و خونریزی میان بشریت را نابود سازد. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از تبعات جنگ و درگیری هشدار داده فرمودند: «لا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْلُوا الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا»<sup>1</sup> یعنی شما برخورد با دشمن را آرزو نکنید؛ بلکه عاقبت طلب نمایید، اما هرگاه با دشمن درگیر شدید، صبر و شکیبایی ورزید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در راستای نصرت و حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان، پیمان نیکان (حلف الفضول) را که در دوران جاهلیت غرض دفاع از مظلوم صورت گرفته بود، تأیید نموده فرمود: «الإسلام لا يزيده إلا شدة» یعنی اسلام این چنین پیمان را قوت می‌بخشد. چنانچه در تأیید و حمایت مشارکت برای دفاع از مظلومان فرمودند: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي حِمْرُ النَّعَمِ، وَلَوْ أَدْعَى بِه فِي الْإِسْلَامِ لِأَجْبِتُ»<sup>2</sup> یعنی من در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور داشتم که برایم بهتر از اشتران سرخ رنگ گرانبها است، و هرگاه در اسلام به چنین پیمانی خوانده شوم، حتماً خواهم پذیرفت.

علما و اندیشمندان مسلمان مهم‌ترین حالات مشروعیت جنگ و جهاد در اسلام را در موارد زیر خلاصه نموده‌اند:

**الف) دفع تجاوز و دفاع از نفس در مقابل تجاوزی که دشمن آن را آغاز نموده:** در چنین حالتی حق طبیعی هر فرد و هر کیان و دولت است که از خود دفاع کند و به دفع تعدی و تجاوز بپردازد. قوانین بین الملل و عرف بشری این‌گونه جنگ را تأیید نموده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

ترجمه: و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما بر خیزند بجنگید، لیکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. (سوره البقره، آیت: 190)

خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ)

ترجمه: پس اگر کسی با ستم بر شما تجاوز نمود، با وی به قدر ستمی که بر شما روا نموده مقابله کنید. (سوره البقره، آیت: 194) همچنان خداوند متعال فرموده است: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً)

یعنی: و یکجا و متفقاً با مشرکان قتال و کارزار کنید چنانکه مشرکان نیز همه متفقاً با شما به جنگ و خصومت بر می‌خیزند. (سوره التوبه، آیت: 36)

1. متفق علیه به روایت ابو هریره. و روایت مسلم عن عبد الله بن أبي أوفى، با زیادت: "واعلموا أن الجنة تحت ظلال السيوف".

2. ابن هشام، ج 1، ص 134.



**ب)** ضمانت آزادی عقیده و امنیت دعوت و جلوگیری از فتنه در دین: دفاع از آزادی دین و عقیده و آزادی فکر و اندیشه از مقاصد دیگر مشروعیت جنگ در اسلام است. به همین سبب جنگ مشروعیت یافت و به مسلمانان اذن داده شد تا در مقابل تجاوزگران که آزادی دیگران را سلب می‌کنند و سبب فتنه در دین و عقاید دیگران می‌شوند بجنگند. خداوند متعال فرمود: (أَئِنَّ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. (سوره الحج، آیت: 39) (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ)

ترجمه: و جنگ (جهاد) کنید با ایشان تا وقتی که باقی نماند فتنه (شرک) و تنها باشد دین خاص برای خدا. (سوره البقره، آیت: 193)

اگر به قوانین بین الملل دقت شود، ملاحظه می‌گردد که قوانین بین الملل به همین مبدأ دعوت می‌نماید و پیهم اعلامیه‌ها و منشورهایی در این راستا غرض ضمانت و حمایت آزادی فکر و اندیشه صادر می‌گردد و کشورها و دولت‌ها برای رعایت آن دعوت می‌شوند.

**ج)** نصرت و یاری مظلوم چه فرد باشد و یا گروه: خداوند متعال در مشروعیت جنگ در این حالت چنین فرموده است: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)

یعنی: چرا در راه خدا جنگ (جهاد) نمی‌کنید، و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مردان و زنان و کودکان، که می‌گویند: بار خدایا، ما را از شهر که مردمش ستم‌کارند بیرون آور، و از جانب خود برای ما حامی و یاور فرست. (سوره النساء، آیت: 75)

در این راستا پیامبر اسلام حلف الفضول و یا پیمان نیکان در دوران جاهلیت را که برای پشتیبانی از مظلوم منعقد گردیده بود تأیید و حمایت نمود. حلف الفضول یا پیمان نیکان عبارت از پیمانی بود که در ماه (ذی القعدة) که از ماه‌های حرام بود در مکه صورت گرفت. سبب پیمان نیکان چنین بود که مردی از قبیله (زبید) از خارج مکه با اموال تجارتي به شهر مکه وارد شد و با شخصی بنام «عاص بن وائل» از قبیله سهم و از سران قریش، معامله تجارتي انجام داد. عاص بن وائل از پرداخت حقوق وی سر باز زد و آن مرد زبیدی یک قصیده حماسی انشاد کرد و با آواز بلند به گوش اهل مکه رساند. در این وقت سران مکه به دعوت زید بن عبدالمطلب یکی از کاکاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه عبدالله بن جدعان گرد آمدند و پیمان حمایت و پشتیبانی از مظلومان را بستند و حقوق مرد مسافر قبیله زبید را از عاص بن وائل ستاندند و تعهد نمودند که به پشتیبانی هر مظلومی از اهل مکه و یار خارج مکه بشتابند. پیامبر صلی الله علیه وسلم که در این وقت

حدود بیست سال عمر داشت و هنوز به پیامبری مبعوث نگردیده بود، در این پیمان اشتراک ورزید و بعدها در دوران رسالت خود با افتخار از اشتراک در این پیمان یاد نموده می‌فرمود: «من در منزل عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور داشتم که برایم بهتر از اشتراک سرخ رنگ پر بها است و هرگاه در اسلام به چنین پیمانی خوانده شوم، حتما خواهم پذیرفت».<sup>1</sup> همچنان می‌بینیم که رسول اکرم قبیله خزاعه را در مقابل تجاوز قریش یاری رساند و به خاطر دفاع از مظلومان این قبیله و عهد شکنی قریش، جنگ فتح مکه را به راه انداخت.

با ملاحظه موارد فوق می‌توان گفت که این حالات ذکر شده همه از ابزار استعمال حقوق طبیعی یک دولت شناخته شده که قانون بین الملل به هر دولتی حق می‌دهد به خاطر دفاع از بقا و مساوات و آزادی و احترام حقوق متقابل اقدام به استخدام نیروی انسانی نماید.

جمهور فقها به این نظراند که جنگ از نگاه اسلام بر محور مقابله با تجاوز، ترمرد، رهنی و حملات مسلحانه می‌چرخد. به این معنی که اسباب و عوامل اساسی جهاد و جنگ دفع تجاوز است نه کفر و شخص به سبب کفر کشته نمی‌شود؛ بلکه به خاطر تجاوزش بر اسلام و مسلمانان موجب قتل می‌گردد.<sup>2</sup> به دلیل این که از نظر اسلام انسان غیر جنگنده اصلا کشته نمی‌شود، چنانچه پیامبر اسلام کشتن زنان، پیر مردان و کودکان را به طور قطع حرام گردانیده فرموده است: «لا تقتلوا شیخا فائیا، ولا طفلا، ولا امرأة، ولا تغلوا».<sup>3</sup>

یعنی: مرد کهن سال از پا مانده، کودک و زن را نکشید و زیاده روی و خیانت نکنید.

هرگاه کفر سبب قتل می‌بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم معاهده صلح و شهروندی و زندگی مشترک با یهود در مدینه را عقد نمی‌کرد، صلح با مشرکین قریش را نمی‌پذیرفت، حکمیت در مورد یهود بنی قریظه را قبول نمی‌کرد، اکراه در دین جواز پیدا می‌کرد، خداوند متعال به امن دادن مشرکان و حمایت‌شان تا رسیدن‌شان به اماکن امن‌شان امر نمی‌کرد، جزیه از اهل کتاب مجاز نمی‌گردید، قبول معاهده ذمه و حمایت آن سبب پایان جنگ معرفی نمی‌شد و هرگاه کفر و مخالفت‌شان در دین سبب جنگ می‌بود، پایان جنگ اسلام‌شان تعیین می‌گردید و هرگز جزیه از آنان پذیرفته نمی‌شد تا بر دین خود باقی بمانند. از جانب دیگر وقایع و رویدادهای تاریخی گواه آن است که مسلمانان قبل از هجرت و بعد از هجرت همواره مورد تجاوز قرار داشتند، مشرکان به شدیدترین نوع به تعذیب و شکنجه

1. سیرت ابن هشام، ص 133

2. ر.ک: بدایة المجتهد، ج 1، ص 371. فتح القدیر، ج 4، ص 291. مغنی المحتاج، ج 4، ص 210. فتح المعین شرح قره

العین، ص 133. رساله القتال لابن تیمیة ص 116 وما بعدها.

3. سنن البیهقی، ج 9، ص 90. سنن أبي داود، ج 3، ص 52.

ایشان می‌پرداختند، اموال و دارایی مسلمانان را غصب و مصادره کردند، اقدام به قتل و ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودند و برای جنگ و نابودی مسلمانان در حالات و جاهای مختلف لشکرکشی نمودند. به همین ترتیب، امپراتوری‌های فارس و روم چنین کاری را در پیش گرفتند. حاکم کسرا در یمن کسانی را فرستاد تا سر پیامبر صلی الله علیه وسلم را به نزد وی بیاورند، بالای قبایل عربی مجاور امپراتوری فارس حملات و تجاوزات براه انداخته شد؛ پادشاهان و سران منطقه حیره را برای تجاوز و حمله بالای مسلمانان استخدام نمودند. همچنان رومی‌ها و مسیحیان شام مربوط به امپراتوری روم به قتل مسلمانان قبایل عربی مجاور خود پرداختند که عملکرد یکی از امرا و زمامداران غسان نمونه این امر بود. امپراتوری روم قشون جنگی بزرگی را غرض نابودی محمد و یاران و پیروان وی در مؤته، تبوک و جاهای دیگر براه انداختند.<sup>1</sup>

دکتر رمضان البوطی -یکی از نویسندگان معروف مسلمان- در این مورد چنین نتیجه‌گیری نموده است: «جمهور فقهاء به این نظر اند که جهاد مسلحانه عبارت از محاربه تجاوزگران است نه به علت کفر که مذاهب مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی در یک قول خود به همین نظر می‌باشند. البته این مسأله ارجحیت دارد که دلایل زیادی مقتضی آن است و بر این مسأله چنین مرتب می‌گردد که هرگاه محاربه و تجاوز بر طرف گردد و مسلمانان به حسن همجواری و همکاری و تعاون صادقانه اطمینان یابند. در این حالت اسلام به ضرورت همزیستی و تفاهم و همکاری و دوستی با ادیان دیگر، مخصوصاً نصرانیت و یهودیت تأکید می‌ورزد. این چیزی است که نظام اسلام عملاً طرفدار آن بوده و آیات قرآنی صراحتاً به این امر دلالت دارند. خداوند متعال می‌فرماید: (لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)

ترجمه: خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند، منع نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد.<sup>2</sup> (سوره الممتحنة، آیت: 8)

پس جنگ از نظر اسلام، در روشنایی نصوص، اقوال و رویدادهای تاریخی که قبلاً به آن اشاره گردید، مشروعیت ندارد مگر در حالتی که بنام جهاد در راه خدا در خارج و یا غرض تأدیب و کیفر دادن مجرمان و بغاوت‌گران در داخل دولت بوده

1. ر.ک: د. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الإسلام السياسي، ج 1، 7، مكتبة النهضة المصرية، 1964م، ص 104 وما بعدها. د. الزحيلي، المرجع السابق، ص 28.

2. ر.ک: محمد سعید رمضان البوطی، الجهاد في الإسلام: كيف نفهمه؟ كيف نمارسه؟، دار الفكر المعاصر، بيروت، 1993، ص 118.

باشد.<sup>1</sup> بدین ترتیب، شریعت اسلامی جنگ را به صورت مطلق و بنام جنگ نمی‌پذیرد؛ بلکه برای جنگ؛ مبادی، قواعد و اسباب زیادی وضع نموده که فقه اسلامی به صورت تفصیلی آن را توضیح و تشریح نموده، شروط و آدابی را در حالات و صحنه‌های مختلف جنگ مقرر داشته است. اسلام جنگ هجومی را برای فتح، توسعه‌طلبی، حاکمیت و برتری‌خواهی نمی‌پذیرد؛ زیرا جنگ مشروع و مورد قبول شریعت اسلامی همان جنگ دفاعی برای دفع تجاوزی است که دشمن آن را آغاز نموده و یا برای دفاع از یک حق مشروع و ثابت به مقتضای عهد و پیمانی که دشمن آن را نقض نماید و یا برای تأمین امنیت آزادی اندیشه و دعوت جهاد مشروعیت و تحقق پیدا می‌کند.

با در نظر داشت موارد و مطالب ذکر شده در بالا، باز هم هرگاه جنگ ضرور گردد، التزام و پابندی به نظام کامل و همه جانبه‌ای که شریعت اسلامی برای جنگ مقرر نموده و بر مسلمانان ضروری ملزم می‌باشد؛ نظامی که شامل ارزش‌ها و آداب عالی مبتنی بر ترحم، عدالت و برخورد نیک بوده که قرآن کریم و سنت عملی و قولی پیامبر اسلام و عملکرد خلفای راستین اسلام قرن‌ها قبل تعیین نموده و به آن عمل کرده‌اند. در حالی که قوانین تنظیم کننده جنگ در قانون بین الملل اروپا فقط سه قرن پیش به میان آمده و بسا موارد خود را از شریعت اسلامی به دست آورده است. با آنهم این قوانین تا نیمه قرن نوزدهم میلادی صرف در حد قواعد عرفی محض باقی ماند، تا اینکه کشورها آن را در شکل معاهدات درج و تدوین کردند که قدیمی‌ترین آن معاهده بحری پاریس در سال 1856م، سپس توافقنامه جنیوا راجع به معامله و برخورد با زخمیان و مریضان جنگی در سال 1864م و اتفاقیه‌های دیگری است که تنها در چوکات بسیار محدود، تطبیق و عملی می‌گردد.<sup>2</sup>

### ماهیت روابط بین الملل در اسلام

فقها و پیشگامان فکر اسلامی قدیم و جدید در مورد تعیین و تشخیص طبیعت و نوعیت رابطه میان دولت اسلامی با دولت‌های دیگر آراء و نظریات مختلف دارند. این نظریات اساساً بر محور این امر می‌چرخد که آیا رابطه میان دولت اسلامی و دولت‌های دیگر بر اساس جنگ استوار است و یا بر اساس صلح.

در اینجا ما مشهورترین مکاتب و مذاهب فکری فقهای مسلمان را ارایه نموده به طرح نظریات علمای معاصر مبتنی بر تفسیر زمانی و مرحله‌ی نصوصی می‌پردازیم که موضوع روابط خارجی دولت اسلامی را به اساس مصدر قرآنی آن و ترتیب نزول آیات قرآنی در بر می‌گیرد. این نظریات و مکاتب در دو مجموعه و یا دو استقامت مورد مطالعه قرار می‌گیرند:

1. ابن خلدون، منبع سابق، ص 235.

2. ر.ک: المستشار علی منصور، الشریعة الإسلامية والقانون الدولي العام، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية بالقاهرة، 1965م، ص 293-294.

## 1 - نظریه پیکار محور

صاحبان این نظریه برآنند که اصل رابطه میان مسلمانان و غیر مسلمانان به اساس جنگ استوار است. جمهور فقهای اسلام در عصر اجتهاد فقهی به این نظر بودند که جهاد (جنگ) بر هر مسلمان فرض است تا اینکه مردمان به دین خدا داخل شوند، یا به اعطای جزیه راضی گردند. همان‌گونه که جنگ مشروعیت دفاعی دارد، جنگ پیشروی و ابتدائی نیز مشروعیت پیدا نموده است و صلح و امنیت میان مسلمانان و غیر مسلمانان فقط در حالات اضطرار رونما گردیده است. بدین ترتیب صاحبان این نظریه، دنیا را به دو جناح و یا دو دسته تقسیم نموده اند که یکی (دار اسلام) و دیگری (دار حرب) می‌باشد.<sup>1</sup> به این معنا که هرگاه اصل جنگ مشروع، جهاد بوده و مقصد جهاد حاکمیت یگانه دین خدا و برتری کلمه خدا باشد، پس هر آنکه مانع این امر شود به اتفاق مسلمانان باید با وی جنگ صورت گیرد. اما کسانی که از اهل پیمان و جنگ نیستند؛ مانند زنان، کودکان، نوجوانان، صومعه نشینان، پیر مردان، نابینایان و همانند ایشان به اتفاق جمهور علماء از جنگ در امانند و کشته نمی‌شوند، مگر در مقابل گفتار و یا عملکردشان با ایشان برخورد صورت می‌گیرد.<sup>2</sup>

در شرح فتح‌القدیر به اساس مذهب احناف در تعریف جهاد چنین آمده است: «جهاد دعوت کردن به دین حق و جنگ در مقابل منکران، با جان و مال می‌باشد و سبب آن وجود کافران است که خود به مثابه جنگ بالای ما می‌باشد.»<sup>3</sup> همچنان در کتاب (المقدمات الممهديات) چنین آمده است: «جهاد با شمشیر جنگ با کافران در دین است. پس هر کسی که نفس خود را خاص برای خدا بذل نماید و به دشواری مواجه سازد، در راه خدا جهاد نموده است. اما هرگاه جهاد در راه خدا به صورت مطلق ذکر گردد، مطلقیت آن مراد نمی‌شود، مگر جهاد با کافران با شمشیر تا اینکه به اسلام بگروند و یا با قبول جزیه تن دهند.»<sup>4</sup> در کتاب «المهذب» تألیف شیرازی آمده است: «اگر کافران از جمله کسانی نباشند که با گرفتن جزیه به کفر خود گذاشته شوند، باید با آنها جنگ شود تا تسلیم گردند، نظر به این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا

1. الشافعي، الأم، ج 4، ط 2، دار الفكر للطباعة والنشر، 1983م، ص 110. د. وهبة الزحيلي، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، مرجع سابق، ص 130.

2. شيخ الإسلام ابن تيمية، السياسة الشرعية في أصول الراعي والرعية، دار الكتب العربي، بيروت، ص 131.

3. ابن الهمام كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، شرح فتح القدیر، ج 4، مطبعة بولاق، مصر، 1316هـ، ص 279.

4. ابن رشد القرطبي محمد بن أحمد، المقدمات الممهديات، ج 1، ط 1، مطبعة السعادة، مصر، ص 259-266.

مَنی دماء هم وأموالهم إلا بحقها»<sup>1</sup> یعنی مأمور گردیده‌ام بجنگم تا مردمان بگویند (لا إله إلا الله)، هرگاه چنین قولی را بگویند خون و مالشان در امان خواهد بود، مگر با گرفتن حق آن. همچنان ابن قدامه در کتاب خود (المغنی) می‌گوید: اهل کتاب و مجوسیان مورد قتال و جنگ قرار می‌گیرند تا اینکه مسلمان شوند، و یا اینکه به پرداخت جزیه تن دهند، با کافران غیر اهل کتاب جنگ می‌شود تا اینکه دین اسلام را بپذیرند.<sup>2</sup>

برخی از علما و نویسندگان متأخرین نیز به همین نظریه رفته اند که از آن جمله دکتور مصطفی کمال وصفی را می‌توان نام برد که می‌گوید: «دولت اسلامی مردم را به هدایت خداوند دعوت می‌کند، تا این دعوت را بپذیرند، هرگاه از پذیرش آن امتناع ورزند، بر دولت اسلامی است تا با ایشان بجنگد؛ اما به قدر ضرورت و بدون کینه‌توزی، تا باشد که آن‌ها راهیاب گردند و برادران فردا بوده باشند.

همچنان دکتور عبدالکریم زیدان این نظریه را تأیید نموده می‌گوید: «دولت‌هایی که به اساس غیر اسلام استوار گردیده اند و احکام اسلام را رد نموده‌اند، دولت اسلامی آن‌ها را به حیث موجودات باطل می‌شناسد که مستحق بقا نمی‌باشند؛ زیرا باطل منکر و فساد است. پس منکر باید از میان برداشته شود. زوال و برداشتن آن این است که به اساس اسلام از سر بنا یابد؛ به نحوی که حاکمان و زمامداران آن مسلمان باشند و قانون آن قانون اسلامی (شریعت اسلامی) باشد. این امر وقتی صورت می‌گیرد که این دولتها اسلام را بپذیرند و قانون آن را اجرا کنند و یا به حاکمیت سیاسی دولت اسلامی و قانون آن تن دهند که نشانه آن پرداخت جزیه می‌باشد. هرگاه هیچ یکی از این دو را نپذیرند، بر دولت اسلامی است که با آن‌ها بجنگد تا مطیع قدرت و حاکمیت سیاسی و قانون اسلامی گردیده جزء دار اسلام و یا سرزمین اسلام قرار گیرند. معنای این امر این است که رابطه میان دولت اسلامی با غیر آن به اساس جنگ استوار است نه صلح.<sup>3</sup>

حسن البنا، سید قطب، دکتور اکرم ضیاء العمری، ابو الاعلی مودودی و... از پیروان این دیدگاه اند و به این نظریه اند که جهاد یک فریضه و ضرورت دعوت است؛ زیرا اهداف آن اعلان آزادی انسان است- اعلان قاطعی که در مقابل وضعیت حاکم با وسایل ممکنه در همه جوانب آن تعامل می‌نماید و تنها با بیان فلسفی نظری کفایت نمی‌کند، برابر است که وطن اسلامی - و یا به تعبیر صحیح-

1. أبو إسحاق الشيرازي، المهذب في الفقه، ج2، مطبعة مصطفى البابي وأولاده، 1959م، ص232.

2. ابن قدامة، المغني مع الشرح الكبير، ج8، دار الكتاب العرب، بيروت، 1983، ص362.

3. د. عبد الكريم زيدان، مجموعة بحوث فقهية، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1975م، ص54.

دار اسلام در امان باشد و یا از جانب همسایگان در معرض تهدید قرار داشته باشد.<sup>1</sup>

طرفداران این اتجاه و یا این نظریه با دلایلی از قرآن و سنت و عصر خلفای راشدین استدلال نموده، به آیات جهاد که به قتال و جنگ امر نموده استشهاد می‌نمایند. از جمله به قول خداوند متعال که فرموده است: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

یعنی حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و ناخوشایند است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) داناست و شما نمی‌دانید. (سوره البقره، آیت: 216)

این قول خداوند متعال که فرموده است: (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) ترجمه: پس کسانی باید در راه خدا جهاد کنند که زندگی این جهان را به آن جهان می‌فروشند. و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا فاتح گردد، زود باشد که او را اجر عظیم دهیم. (سوره النساء، آیت: 74)

همچنان این فرموده خداوند متعال: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)

ترجمه: و شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و نیز برای قوم دیگری که شما بر آن مطلع نیستید و خدا بر آن‌ها آگاه است. آنچه در راه خدا صرف می‌کنید خدا تمام و کامل به شما عوض خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد. (سوره الأنفال، آیت: 60) و این قول خداوند: (فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)

ترجمه: با آنانکه از اهل کتاب (یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آن گاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند. (سوره التوبة، آیت: 29)

1. حسن البناء، سید قطب، أبو الأعلى المودودي: الجهاد في سبيل الله، الاتحاد الإسلامي للمنظمات الطلابية،

1978م، ص 84 و 113. د. أكرم ضياء العمري، المجتمع المدني في عهد النبوة، ط 1، 1984م، ص 19.

همچنان که خداوند متعال فرموده: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)

ترجمه: و متفقا همه با مشرکان قتال و کارزار کنید چنانکه مشرکان نیز همه متفقا با شما به جنگ و خصومت بر می‌خیزند و بدانید که خدا با اهل تقواست (سور التوبة، آیت: 36) و این قول خداوند: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ)

ترجمه: و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشیدند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. (سوره البقرة، آیت: 193)

قرطبی در تفسیر آیه (وَقَاتِلُوهُمْ...) می‌گوید که امر به قتال با هر مشرک، در هر موضع مراد است. به این معنی که با آنهایی بجنگید که خداوند در موردشان فرموده: (فَبِمَا قَاتَلْتُمُوهُمْ) ولی رأی اول ظاهرتر است که عبارت از مطلق قتال می‌باشد، نه به شرط آنکه کافران آغاز به تجاوز نمایند، نظر به این قول خداوند متعال که فرموده: (ویكون الدين لله).

همچنان صاحبان این نظریه به احادیث نبوی استدلال نموده اند که مؤمنان را به جهاد تشویق نموده است، مانند این قول پیامبر اسلام که فرموده: «رِبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سُوطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَالرُّوحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْغُدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»<sup>1</sup> یعنی یک روز حراست و بهره داری در راه خدا بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست می‌باشد و محل تازیانه یکی شما در بهشت بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست و یک بار رفتن بنده (در راه جهاد) در شامگاهان و یا در صبحگاهان بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست می‌باشد. همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت گردیده که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که: «أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ. قِيلَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قِيلَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ»<sup>2</sup> یعنی بهترین عمل کدام است؟ پیامبر خدا فرمود: ایمان به خدا و رسول خدا، گفته شد: باز کدام عمل بهتر است؟ فرمودند: جهاد در راه خدا، گفته شد: باز کدام عمل بهتر است؟ فرمودند: حج مقبول و مبرور.

همچنان از ابن عمر رضی الله عنهما روایت گردیده که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ،

1. ابن حجر العسقلاني، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج6، ص85.

2. الحافظ المنذري، الترغيب والترهيب، ج2، ط1، دار ابن كثير، دمشق-بيروت، 1993م، ص248.



و حسابهم علی الله»<sup>1</sup> یعنی من مأمور گردیده‌ام با مردمان بجنگم تا گواهی بدهند که نیست خدایی مگر الله و محمد پیامبر و فرستاده خداست و بر پا دارند نماز را، و ادا کنند زکات را. هر گاه این کار را قبول کرده و انجام دادند، خون و مال خود را محفوظ نگهداشته اند؛ مگر آنکه به حق اسلام گرفته شود و حسابشان نزد خداوند خواهد بود.

این گروه همچنان به عملکرد و روش دولت اسلامی در عهد خلفای راشدین و عصر فتوحات اسلامی استدلال می‌کنند که به طرف شرق و غرب گسترش یافت و صحابه کرام منتظر آن نبودند تا پرسند که آیا اصل و اساس رابطه میان ایشان و دشمنان‌شان به اساس صلح استوار است و یا جنگ؟ بلکه آن‌ها به ندای جهاد لبیک گفته حرکت کردند، تا مرتدان را سرکوب نموده، فتنه داخلی را در جزیره عرب خاموش سازند، و دعوت اسلام را به فارس و روم در خارج جزیره عرب برسانند. آری! آن‌ها دعوت اسلام را حمل نموده و آن را به مردم رساندند و دایره دولت اسلامی را وسعت و گسترش بخشیدند و مناطق پهن‌آوری را در روی زمین تابع دولت اسلام گردانیدند. صاحبان این نظریه می‌گویند که گسترش دعوت اسلامی در نتیجه فهم صحابه کرام نسبت به فرضیت جهاد بود که تا روز قیامت ادامه خواهد یافت، چنانچه پیامبر اسلام به آن خبر داده است.

## 2 - نظریه صلح محور

اما دید گاه دومی در میان علمای اسلام این است که اساس رابطه میان مسلمانان و دیگران صلح است نه جنگ. جنگ یک حالت اضطرار است که با زوال و برطرف شدن اسباب آن رفع می‌گردد. صاحبان این نظریه به صورت اغلب علمای متأخرین اند. از علمای متقدمین امام سفیان ثوری است که در این باب گفته است: «جنگ با آنان (کافران) تا آنکه جنگ را بر ما آغاز نکرده اند، جواز ندارد.»<sup>2</sup> اما از جمله علمای متأخرین که به این نظریه تأکید نموده اند «محمد رشید رضا» و «محمد عبده» است که گفته اند: «اصل و اساسی که باید مردم به دور آن جمع شوند صلح است. از همین جهت خداوند متعال آن را بر جنگ ترجیح داده است.» شیخ رشید رضا از امام محمد عبده نقل نموده که: «جنگ واجبی در اسلام فقط به غرض دفاع از حق و اهل حق و حمایت و گسترش دعوت مشروعیت یافته

1. فتح الباری، المرجع السابق، ص 75.

2. ابن علی الزلیعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 2، ط 2، مصورة عن الطبعة الأمیریة، دار المعرفة، بیروت، ص 241.

است. به همین سبب شرط گردانیده شده تا دعوت بسوی اسلام مقدم گردانده شود.<sup>1</sup>

شیخ شلتوت عالم و اندیشمند مشهور مصری نیز به همین گروه پیوسته و می‌گوید: «هدایت خداوند به صلح و همزیستی دعوت نمود، تا آنجا که مخالفت در دین حق را سبب تجاوز و ظلم قرار نداده است.»<sup>2</sup>

شیخ محمد ابو زهره نیز از جمله این گروه بوده و به این نظر است که: اصل در روابط گروه‌های انسانی دوستی، ترحم و همکاری است، تا زمینه‌های استفاده از سرچشمه‌های خیر و خوبی در شرق و غرب و اطراف و اکناف زمین میسر گردد. پس اساس رابطه میان انسان‌ها، در سطح کشورها، گروه‌ها و یا افراد صلح و آشتی است، اما نزاع و کشمکش یک امر عارضی و استثنایی می‌باشد.

همچنان از طرفداران این نظریه دکتور وهبه زحیلی است که می‌گوید: «اصل و اساس در روابط بین الملل اسلامی صلح است.» تا زمانی که تجاوز و تعدی بالای کشور و یا دعوت‌گران صورت نگیرد و یا یکی از حرمت‌های اسلام و مسلمانان پامال نگردیده باشد و مسلمانان در دین‌شان به فتنه رو برو نشوند. هر گاه چنین شد، جنگ به یک ضرورت دفاع از نفس، مال و عقیده مبدل می‌گردد.<sup>3</sup>

همچنان یکی از طرفداران این نظریه شیخ عبدالوهاب خلاف است که چنین می‌گوید: نظر سالم رأی صاحبان نظریه صلح محوری را تقویت می‌کند، زیرا که اسلام بنیاد روابط مسلمانان با دیگران را به اساس همزیستی و امنیت گذاشته است، نه به اساس جنگ و درگیری.<sup>4</sup>

بدین ترتیب نظریه صلح محوری مورد تأیید اکثریت فقها و علمای مسلمان است که می‌گویند: «اصل و اساس روابط در نظام قانونی اسلامی میان امت اسلامی و ملت‌های دیگر صلح و آزادی انتخاب فکر و اندیشه است؛ اما جنگ یک حالت استثناء است که شریعت اسلامی آن را اجازه نمی‌دهد مگر در حالت دفاع شرعی و در حدود معین آن در مقابل تجاوز بالفعل و یا توقع وقوع تجاوز حتمی. پس «دار الحرب» مفهوم حتمی مقابل دار الاسلام نیست؛ بلکه مفهوم دار الحرب در واقع همان امتداد اقلیمی دولت و یا دولت‌های متجاوز بالای جماعت اسلامی یا اقلیم دولت اسلامی، و یا تجاوز بر آزادی دولت اسلامی و عقیده آن در قلمرو دولت اسلامی و یا تجاوز بالای گروهی از شهروندان آن می‌باشد، که در این صورت این

1. فهمي هويدي، "ليس صحيحا أن الإسلام يعلن الحرب على الجميع"، مجلة (المجلة)، العدد (1140) 2001/12/22م.

2. محمود شلتوت، من توجيهات الإسلام، ط6، دار الشروق، 1979م، ص93.

3. زحيلي، دكتور وهبة الزحيلي، العلاقات الدولية في الإسلام، مرجع سابق، ص102.

4. عبد الوهاب خلاف، السياسة الشرعية أو نظام الدولة الإسلامية، دار الأنصار، القاهرة، 1977م، ص77.

دولت متجاوز در حالت جنگ با دولت اسلامی قرار می‌گیرد، و این حالت جنگ تا زمانی ادامه دارد که تجاوز ادامه داشته باشد، و هر زمانی که تجاوز قطع گردید جنگ نیز پایان می‌یابد.<sup>1</sup>

یکی از قوی‌ترین مدافعین این نظریه شیخ محمد غزالی عالم نامدار معاصر و دعوتگر مخلص است که در کتاب خود «جهاد دعوت در میان عجز داخلی و نیرنگ خارجی» به این امر پرداخته است. محمد غزالی ادعاهای کسانی را که می‌گویند «آیات شمشیر» اساس رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان را تشکیل می‌دهد، به شدت رد نموده می‌گوید: «از علمای دین و خوانندگان کتاب خدا، کسانی هستند که حلاوت آداب گفتگوی طولانی با مخالفین را تذوق نکرده، و از کنار بیشتر از یکصد آیت در این مورد دور زده اند، و اذعان نمودند که اسلام از همان آغاز در تعامل با دشمنان خود از «دنده چوب غلیط» استفاده نموده است! و اگر روزی با آنان با نرمش برخورد نموده، فقط به عنوان یک ضرورت موقت بوده است!.. باید دانست که هنر دعوت به هزاران افراد هوشمند و پرهیز کار احتیاج دارد، که راه خود را با مهربانی و هوشیاری به سوی عقلا و قلبها باز نمایند. هرگاه از جانب دشمنان شمشیری تبارز کرد، شمشیری از جانب ما بیرون می‌شود تا آن شمشیر گذاخته را باز دارد و به غلافش برگرداند، و سپس قضاوت را به منطق و رعایت ادب بگذارد، نه به غرایز سبعانه درندگان». این دانشمند دلسوز اضافه می‌کند که: «نوعی اضطراب و پریشانی فکری به فهم نصوص قرآن و سنت راه یافته، و این نظریه صاحبان هرج و مرج فکری، تحت نام نسخ، حدود (120) آیت قرآن را لغو نموده، و آیات دیگری را به بیراهه سوق داده، و اسلام را برای مردمان در چهره زشت تقدیم می‌نماید.»<sup>2</sup>

طرفداران این نظریه همچنان به آیات و احادیث، سیرت نبوی و میراث فکری اسلام استدلال نموده اند. مانند این قول خداوند متعال که فرموده: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) ترجمه: و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند، تو نیز مایل به صلح باش و به خدا توکل کن. (سوره الأنفال، آیت: 61)

و این فرموده خداوند: (لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (8) إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

1. د. حسن الحلبي، الاتجاهات العامة في فلسفة القانون، ج2، منشورات كلية الحقوق والعلوم السياسية، الجامعة اللبنانية، 1985م، ص438.

2. غزالي، الشيخ محمد الغزالي، جهاد الدعوة بين عجز الداخل وكيد الخارج، نخبة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، 2005م، صفحات: 12 و 15.

ترجمه: خدا شما را از آنان که با شما در دین نجنگیدند و شما را از دیار تان بیرون نکردند، نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردمان با عدل و انصاف را بسیار دوست می دارد. اما شما را از دوستی کسانی نهی می کند که در دین با شما قتال کرده و از سرزمین تان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند، زنهار آنها را دوست نگیرید، و کسانی که با آنان دوستی و یآوری کنند ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند. (سوره الممتحنة، آیت: 8)

و این فرموده خداوند متعال: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً) ترجمه: ای اهل ایمان، همه یکجا در مقام تسلیم خدا در آیید. (سوره البقرة، آیت: 208) و این قول خداوند: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ) ترجمه: حکم قتال (جهاد) بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و نا پسند است. (سوره البقرة: آیت: 216) و این فرموده خداوند: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) ترجمه: و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، ولیکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست نمی دارد. (سوره البقرة: آیت: 190)

این گروه از علمای مسلمان استدلال می کنند که این آیات و دیگر نصوص قرآنی به صورت آشکار دلالت بر این دارد که اصل و اساس رابطه مسلمانان با دیگران صلح و مسالمت است، و «جنگ جواز ندارد مگر در حالت دفاع از دین، یا حرمت های اسلام و یا به غرض دفع نمودن ظلم و تجاوز.»<sup>1</sup> همچنان ایشان می گویند که آیات تشویق کننده به جنگ و جهاد، باید در سیاق عمومی آن مطالعه شود که مجموع این آیات دلالت بر این دارد که جنگ به اسباب و عوامل اصلی محدود مشخص گردیده که به خاطر آن جهاد مشروعیت یافته است، و آن دو چیز می باشد: یکی دفع ظلم و تجاوز؛ نظر به این قول خداوند: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)

ترجمه: به مسلمانان که مورد قتل قرار گرفته اند رخصت داده شد؛ زیرا آن ها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آن ها قادر است. (سوره الحج، آیت: 39) و این قول خداوند: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ). دوم به خاطر قطع فتنه و حمایت دعوت، مانند این قول خداوند: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ).

1. د. صبحی المحمصاني، تراث الخلفاء الراشدين في الفقه والقضاء، دار العلم للملايين، بيروت،

بدین ترتیب آیاتی که به صلح و روش مسالمت‌آمیز دعوت می‌نماید، آیات محکم و غیر منسوخ بوده، و جنگ و قتال در حالت غیر تمایل به صلح مشروعیت یافته است؛ اما آیات عفو و گذشت و مسالمت‌آمیز در حالت عدم تجاوز و بر حسب آنچه سیاست اسلامی ایجاب می‌کند دلالت دارند.<sup>1</sup> و از جمله احادیث نبوی که صاحبان این نظریه به آن استدلال نموده اند، مانند این فرموده پیامبر خدا: «لَا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَسَلُوا الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقَيْتَهُمْ فَاصْبِرُوا.»، ( حدیث متفق علیه)<sup>2</sup> یعنی شما در گیر شدن با دشمن را آرزو نکنید، و عاقبت را بخواهید، پس اگر با دشمن درگیر شدید صبر و شکیبایی پیشه کنید. همچنان پیامبر اسلام غایت و مقصد جنگ و قتال را در دائره حق و عدل و دعوت به اسلام منحصر دانسته می‌فرماید: (مَنْ قَاتَلَ لِيَتَّكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْأَعْيُنُ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) ( حدیث متفق علیه).<sup>3</sup> یعنی کسی که بجنگد تا کلمه خدا برتر باشد، همین جنگ در راه خدا حساب می‌شود.

همچنان صاحبان این نظریه به رویدادهای سیرت نبوی استدلال نموده گفته اند که پیامبر خدا همواره در مکه برای مدت سیزده سال با روش مسالمت‌آمیز دعوت نمودند و بعد از هجرت به مدینه، به دعوت مسالمت‌آمیز ادامه داد. هرگاه سرکشی مشرکین و ظلم و تجاوز آنان نبود، این حالت مسالمت‌آمیز ادامه می‌یافت و اسلام به شمشیر رو نمی‌آورد. بنابراین، اسلام با قوت منطق و روشن بودن مبادی و تعلیماتش گسترش یافت. انتشار و گسترش اسلام به عنوان فکر و عقیده جدا از دفاع از موجودیت مسلمانان و دولت اسلامی است؛ زیرا حالت موجودیت بین المللی، ضرورت امنیت و حمایت اسلام را از هرگونه تجاوز ایجاب می‌نمود و فقط همین چیزی بود که در اعلان جهاد اسلامی در برابر دشمنان مسلمانان به وقوع پیوست. اما پذیرش اسلام در نتیجه انگیزه‌های قناعت و یا ترجیح دادن صلح صورت گرفته است.<sup>4</sup>

## تحلیل و مناقشه

بعد از تشریح و توضیح دلایل توجهات فکری اسلامی در هر دو محور، هرگاه به نظریات هر دو جانب نگاه کنیم، چنین می‌نماید که اختلاف در این مسأله، بیشتر ناشی از اختلاف محیطی و تجربه عملی اوضاع حاکم بوده، نه اصل نصوص و قوت دلالت آن؛ زیرا هر گروه به تثبیت و تأیید نظر خود از خلال واقعیت‌هایی به

1. زحیلی، العلاقات الدولية في الإسلام، مرجع سابق، ص 95-96. آثار الحرب في الفقه الإسلامي، للمؤلف، مرجع سابق، ص 114-120.

2. حدیث متفق علیه.

3. حدیث متفق علیه.

4. د. وهبة الزحيلي، العلاقات الدولية في الإسلام، مرجع سابق، ص 96-98.

استدلال پرداخته که دولت اسلامی در آن مرحله با آن سر و کار داشته و حالت سیاسی میان مسلمانان و دشمنان‌شان ایجاب نموده است. مثلاً در قرن‌های اول که فقها مبدأ جنگ را در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان اصل دانسته اند. در آن مراحل جنگ میان دو طرف متداوم بوده است. از آغاز ظهور دعوت اسلام و تأسیس دولت اسلامی همواره درگیری و برخورد جنگی در جزیره عرب و قدرت‌های فارس و روم ادامه یافته است. بدین ترتیب مسلمانان خود را در معرض فشارهای دوامدار یافته اند؛ اما هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشدند؛ بلکه در سطح داخلی و خارجی با دعوت و جهاد مقاومت نمودند و بر دشمنان تجاوزگرشان در جاهای مختلف پیروز گردیدند و دعوت اسلام را به جهان حمل نمودند.

بنابراین، چون همواره در این کشمکش‌ها مسلمانان در موقف قوت قرار داشتند، فقها و علمای مسلمان با احساس و فهم عزت و قوت، اصل روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان را پیکار محوری قرار دادند؛ زیرا که عملاً اوضاع و احوال جنگی میان مسلمانان و ملت‌ها و کشورهای دیگر حاکم بود. در مقایسه با این حالت دوامدار جنگی در تمام جبهات، روابط و حالات مسالمت‌آمیز بسیار اندک و کوتاه بوده است. بدین ترتیب فقها از جریان زندگی‌شان در سایه این اوضاع جنگی، و در عین حال احساس پیروزی فتوحات اسلامی و قوت و عزت مسلمانان در تبلیغ و حمل دعوت اسلام به مناطق مختلف جهان، به این نتیجه دست یافتند که اصل در روابط خارجی دولت اسلامی و مسلمانان با دشمنان‌شان جنگ و پیکار است نه صلح و دوستی، و حالات ایمان و امن دادن حالات استثنا و اضطراب بوده است.<sup>1</sup> اما وقتی دولت اسلامی رو به ضعف گرایید، و دستخوش تقسیم و تجزیه قرار گرفت، و رویدادهای جدید در عرصه بین‌المللی رو نما شد و همچنان بروز جنگ‌های جهانی و تبعات آن مبنی بر ظهور سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد قوانین بین‌الدول و دیگر تحولات جهانی، علما و فقهای مسلمان معاصر را برآن داشت که اصل روابط میان مسلمانان و دیگران را صلح تلقی کنند نه جنگ. پس معلوم است که هر گروه به دلایلی از قرآن و سنت و رویدادهای سیرت نبوی و مواقف تاریخی دولت اسلامی استدلال نموده اند که ائمه کرام و فقهای اسلام در چوکات اجتهاد و استنباط احکام از نصوص شرعی در عرصه فقه سیاسی اسلام و تعاملات روابط بین‌الملل اسلامی تمسک جسته اند.

با استناد به نظریات و دلایل قوی که هر دو طرف ارایه نموده اند و با مطالعه آراء و نظریات سایر علما و نویسندگان در مراحل مختلف تاریخ تعاملات دولت‌های اسلامی با ملل و دولت‌های جهان، چنین می‌توان گفت که در این موضوع نمی‌توان با جزم و قطع حکم کرد؛ زیرا، عرصه روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام دارای ابعاد گسترده بوده، از ویژگی انعطاف‌پذیری برخوردار است، و

1. منبع سابق، ص 93. وأيضاً من المؤلف، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، مرجع سابق، ص 130 وما بعدها.

دولت اسلامی مجال آن را دارد تا روابط خود را با کشورها و قدرت‌های دیگر طوری که مناسب بدانند مطابق با شرایط و سیاست‌های خویش در جهت تحقق منافع و مصالح اسلام و مسلمانان در چارچوب اهداف و مقاصد عالیه و ضوابط شرعی در روشنایی نظریات و اجتهاد فقها مبتنی بر نصوص شرعی عیار سازد. بدین ترتیب این نظریات و اجتهادات نمایانگر غنای فقه سیاسی اسلام و انعطاف‌پذیری نظریه سیاسی اسلامی را نشان می‌دهد که آفاق گسترده‌ای را در روابط بین الملل و قانون بین الملل عمومی باز می‌نماید. از جانب دیگر، در اسلام قاعده ضرورت و ایجابات آن به دولت اسلامی فرصت آن را می‌دهد تا با ملل دیگر و با دشمنان خود بر اساس معاهدات و روابط مسالمت‌آمیز عمل نماید. در این باب دولت اسلامی از همان آغاز تأسیس، معاهدات و توافقنامه‌هایی را چه به صورت دائم و یا مؤقت با قبایل یهود مدینه عقد نمود و همچنان هدنه و یا صلح مؤقت با دشمن اصلی خود یعنی قریش در صلح حدیبیه ایجاد کرد تا حالت همزیستی و همکاری میان گروه‌ها و ادیان مختلف ایجاد شود و زمینه صلح و آرامش و دعوت مسالمت‌آمیز مهیا گردد.

دولت اسلامی در روابط خود با دولت‌ها و ملت‌های دیگر به مقصد اهداف سیاسی و نظامی به صورت تدریجی عمل کرد. از این‌رو آنچه طبیعت و ماهیت روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها را تعیین می‌کند همان اهداف و مقاصدی است که بر اساس آن روابط میان این ملت‌ها و کشورها برقرار می‌گردد. چون اهداف و مقاصد دولت اسلامی، انسانی و عالی است؛ زیرا که بر اساس عقیده اسلامی استوار بوده و قانون دولت اسلامی بر خاسته از همین عقیده و افکار و احکام آن می‌باشد. چون دولت اسلامی دولت اقلیمی منحصر به حدود ارضی و سرزمینی نیست، همچنان این دولت بر اساس نژاد و قوم و جغرافیای به خصوص استوار نگردیده که از افراد و نژاد خاصی تشکیل یافته باشد. بلکه دولت اسلامی دولت فکری است که عقیده و مفکوره‌اش به آن جایگاه جهانی بخشیده نژادها و اقوام مختلف را در بر می‌گیرد. هر انسان می‌تواند با اعتناق عقیده اسلام از جمله شهروندان این دولت باشد و از فکر و اندیشه آن نمایندگی کند و اگر کسی که فکر و اندیشه این دولت را نپذیرد، می‌تواند در سایه نظام و قانون این دولت با حفظ نژاد و فکر و عقیده خود بدون هیچگونه اکراه و مجبوریت زندگی نماید.<sup>1</sup>

### نظریه ترتیب زمانی تفسیر نصوص

در چارچوب تحدید و تعیین ماهیت روابط بین الملل اسلامی، نظریه دیگری وجود دارد که با نظریات معروف که قبلاً به آن اشاره شد، متفاوت است. این نظریه بر اساس تفسیر زمانی و مرحله‌ی نصوص مربوط به روابط خارجی دولت اسلامی

1. د. عبد الکریم زبدان، مرجع سابق، ص 60

استوار است. به این معنی که باید به صورت مستقیم به نصوص شرعی به مصدر قرآنی آن رجوع شود و مطابق ترتیب نزول زمانی آن در نظر گرفته شود، بدون اینکه از سیاق آن بیرون ساخته شود و برخی بر دیگری ترجیح داده شود، تا اینکه وحدت این نظریه آشکار گردد.

اهمیت این ترتیب زمانی نصوص مبنی بر قواعد جنگ، از یکسو رابطه میان «دار اسلام و دار جنگ» را بر ملا می‌سازد و از جانب دیگر تحول و تطور اقلیمی جماعت اسلامی یا شخصیت دولت اسلامی را تعیین می‌کند. تطوری که سه مرحله را طی نمود:

**مرحله اول:** زمانی که مسلمانان گروه اندک و پراکنده و مستضعف بودند که در مکه قبل از هجرت زیر تعذیب و شکنجه مجتمعت و ثنی بزرگ قرار داشتند.

**مرحله دوم:** با هجرت به مدینه آغاز یافته، میلاد دولت جدید و انتشار دعوت اسلامی را اعلام نمود. این مرحله همراه با تطورات دولت اسلامی در مناسباتش با قبایل عربی و گروه‌های یهود همراه بود؛ چنانچه یهودیان با قبایل بت‌پرست عربی در جبهه واحدی در مقابل دولت اسلامی نو بنیاد قرار گرفتند. در مدت زمان هجرت پیامبر تا وفاتش که ده سال را در بر گرفت، بنای امت اسلامی از لحاظ اجتماعی و نظام قانونی کامل گردید و نصوص شریعت حاوی احکام جنگ در اوقات و مناسبت‌های مختلف همراه با توسعه جماعت اسلامی نزول یافت. تطور جماعت اسلامی همراه با مواجهه و درگیری با تجمع سایر قبایل و هم پیمانان شان با گروه‌های یهود بود.

**مرحله سوم:** این مرحله با حرکت و توسعه جماعت اسلامی آغاز یافت؛ انتقال از یک جماعت اقلیمی کوچک (دار الاسلام) در شهر کوچکی (مدینه) و قریه‌ها و قبایل ماحول آن، در مقابل جماعت اقلیمی شرکی جنگجوی بزرگ (دار الحرب). بعد از صلح حدیبیه و فتح مکه، دعوت گران اسلام حرکت کردند و دار اسلام امتداد یافت؛ به گونه‌ای که بیشتر جزیره عرب را فرا گرفت و بقایایی گروه‌های و ثنی و یهود به مثابه جناح‌ها و فروع مورد حمایت دو دولت بزرگ فارس و روم در مقابل جماعت اسلامی استخدام گردیدند. امپراتوری فارس به قتل دعوتگران مسلمان اقدام کرد و کسانی را فرستاد تا پیامبر را به قتل برسانند. همچنان امپراتور روم به قتل مسیحیان عرب مناطق شام که به اسلام گرویدند پرداخت و نشانه‌های جنگ میان دولت اسلامی نو بنیاد دارای عقیده جدید و دعوت جهانی و دو دولت بزرگ نمایان شد. آخرین اقدام در حیات پیامبر اسلام تعبیه و آمادگی امت اسلامی در بسیج جنگ تبوک بود، تا زمام ابتکار انتقال میدان جنگ به سرزمین دشمن را



به نمایش بگذارد، به جای آنکه انتظار بکشد تا در سرزمین خود مورد هجوم قرار گیرد.<sup>1</sup>

## شرح و تحلیل

اولین قاعده جنگ در شریعت اسلامی که در نتیجه استمرار تجاوزات مشرکین بالای جماعت اسلامی نازل گردید، این قول خداوند متعال بود: (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (38) أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (39) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (40) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)

ترجمه: خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند؛ خداوند هیچ خیانتکار ناسپاس را دوست ندارد. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست! و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد. و خداوند کسانی را که یاری او کنند، یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست نا پذیر است. همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. (سوره الحج، آیت: 38-41)

ملاحظه می شود که این نص قرآنی، در ابتدا حرمت معابد یهود، مسیحیان و مسلمانان را تثبیت نمود و به مسلمانان اجازه داد از خود و عقیده خود در برابر تجاوز بالفعل دفاع نمایند. در عین حال حریت و آزادی همه ادیان را اعلام کرد و از آزادی آن دفاع نمود، چنانچه هشدار داد که هرگاه این مبدأ در سطح انسانی برای امنیت همه ادیان تطبیق نشود و یا وجبیه دفاع مشروع معطل گردد، در این صورت عدوان و تجاوز منتشر گردیده و فساد جهانگیر خواهد شد.

اما نصوصی که به تعقیب نصوص قبلی در راستای تعامل با دشمنان اسلام نازل شد این قول خداوند متعال است که فرمود: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (190) وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (191) فَإِنْ اتَّهَمُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (192) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ

11 ر.ک: د. محمد کامل یاقوت، الشخصية الدولية في القانون الدولي العام والشرعية الإسلامية، ط1، عالم الكتب، القاهرة،

لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (193) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. و آنها را هرکجا یافتید، به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید. و فتنه از کشتار هم بدتر است. و با آنها در نزد مسجد الحرام جنگ نکنید؛ مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران! و اگر خود داری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. و با آنها پیکار کنید؛ تا فتنه باقی نماند؛ و دین مخصوص خدا گردد. پس اگر دست بر داشتند، تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. ماه حرام، در برابر ماه حرام است، و تمام حرامها قصاص است. هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید خدا با پرهیز گاران است. (سوره البقرة، آیت: 190-194)

این نصوص تأکید بر این دارد که مبدأ جنگ و قتال حرام و ناجایز است، مگر در یک حالت که همانا حالت دفاع در مقابل تجاوز بالفعل است و این دفاع در حدود معین باید صورت گیرد. چون مسلمانان نسبت به جنگ و درگیری که دشمنان بر آنان تحمیل نموده بودند ناراض و نا خواسته بودند و کدام تمایل ذاتی نداشتند؛ بلکه در مقابل تجاوز قرار گرفته بودند که باید برای دفع آن مقابله نمایند، چنانچه نصوص قرآنی این تجاوز را چنین تسجیل نمود: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (216) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٍ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

ترجمه: جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. از تو در باره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است؛ و ایجاد فتنه، حتی از قتل بالاتر است و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیین‌تان بر گردانند؛ ولی کسی که از آیینش بر گردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود. (سوره البقرة، آیت: 216-217)

این نصوص واضح الدلالة است بر اینکه جنگ بر مسلمانان فرض گردیده، در حالی که نسبت به آن کراهیت دارند؛ نه به سبب جبن و ترس از آن، بلکه به خاطر

آگاهی از مسؤلیت عواقب آن. زیرا نصوص صریح طبیعت جنگ را نشان می‌دهد که مسلمانان به آن داخل گردیدند، طوری که این جنگ نسبت به مسلمانان جنگ مرگ و یا زندگی بود، به خاطر دفاع از عقیده و آزادی‌شان در مقابل جنگ تجاوزگرانه که دشمنان‌شان بالای مسلمانان تحمیل نمودند تا آنان را از عقیده‌شان بر گردانند، و یا آنان را به خاطر همین عقیده‌شان نابود سازند، بدین ترتیب بعد از چنین جنگی، نصوصی نازل گردید که قاطعانه بر مبدأ آزادی دین تأکید نمود، خداوند متعال فرمود: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

ترجمه: در قبول دین اکراهی نیست. راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنا بر این، کسی که به طاعوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند شنوا و داناست. (سوره البقرة، آیت: 256)

به تعقیب، این قول خداوند متعال نازل گردید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصْنُؤُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ..)

ترجمه: آنان که کافر شدند، اموال‌شان را برای باز داشتن از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد. (سوره الأنفال، آیت: 36)

ملاحظه می‌شود که این نصوص تأکید بر همان مبادی قبلی دارد، و تبیین‌کننده این امر است که کافران با عمد و قصد به جنگ اسلام به عنوان جنگ ایدئولوژیک می‌پردازند. همچنان این نصوص خبر داد که تجاوزگران در این جنگ‌شان در مقابل مسلمانان شکست خواهند خورد و سرانجام عقیده و اندیشه از اکراه و ارهاب آزاد گردیده خاص برای خدا صورت می‌گیرد، که غیر از او تعالی کسی بر ضمیر انسان حاکمیت ندارد.

از جانب دیگر باید فهمیده شود که شریعت اسلامی در عرصه جهانی نمی‌خواهد با «هر قیمتی» به صلح و مسالمت دعوت کند؛ زیرا که همراه با نابود ساختن عدالت و یا تسلیم شدن به تجاوز صلحی وجود نخواهد داشت. پس شریعت میان تسلیم شدن در برابر اوضاع ظالم و میان صلح مبنی بر حق و عدالت فرق می‌گذارد. تا زمانی که مسلمانان تجاوز را دفع می‌نمایند و یا از آزادی عقیده و دعوت اسلامی و از آزادی خود دفاع می‌کنند، برایشان جواز ندارد که تسلیم شوند و یا از پیروزی نا امید گردند. بنا بر آن، شریعت طلب صلح را از روی ذلت و خواری و تسلیم شدن به تجاوز اجازه نمی‌دهد و آن را مناقض ایمان می‌داند. اما هرگاه جانب مسلمانان قوی باشد و دشمن از تجاوز باز ایستد و صلح را تقاضا کند، در این صورت بر مسلمانان واجب است به دعوت صلح لیبیک گویند.<sup>1</sup>

1. ر.ک: الدكتور محمد كامل ياقوت، الشخصية الدولية للقانون الدولي العام والشرعية الإسلامية، مرجع سابق، ص 397.

## نتیجه گیری

بعد از تحلیل و ارزیابی نظریات ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که مفهوم روابط بین الملل در اسلام مرتبط به اهداف و غایات بر قراری روابط میان دولت اسلامی و دولت‌های دیگر است. چون تبلیغ دعوت اسلام و دفاع از حریت عقیده از اولویات مقاصد دولت اسلامی به شمار می‌رود، پس در صورتی‌که حالات و شرایط برای رساندن دعوت به مردم مساعد بوده، دولت‌ها حریت نشر دعوت اسلامی را مانع نشوند. در این صورت رابطه بر اساس صلح در اسلام مقرر گردیده است؛ اما اگر تبلیغ دعوت اسلام و حریت تفکیر منع گردد و مسلمانان در معرض تجاوز قرار گیرند، در این صورت رابطه جنگ به حیث یک حالت اضطرار و ناخواسته، به خاطر دفاع از دعوت و جهاد در راه خدا برای آزادی اراده انسان از اکراه و نابودی مشروعیت پیدا می‌کند.

پس اصطلاح «دار اسلام» همان امتداد اراضی و سلطه دولت اسلامی می‌باشد که به عنوان حاکمیت این دولت و عملی ساختن احکام و قوانین بر اقلیم این دولت تعبیر می‌گردد. این حالت مرادف آنچه است که در قانون بین الملل بنام حاکمیت دولت‌ها خوانده می‌شود. همچنان تعبیر «دار حرب» عبارت از همان حالت غیر طبیعی میان دولت اسلامی و غیر آن است و مقررات و قوانین خاصی بر آن حکفرما می‌باشد که نسبت به شرایط طبیعی فرق می‌داشته باشد. مانند اعلان حالت فوق العاده و تعطیل برخی قوانین و محدود ساختن حرکت و عبور و مرور و اجراءات دیگر که در عصر حاضر میان دولت‌ها معمول است.

در عین حال در فقه سیاسی اسلام اصطلاح «دارالعهد» وجود دارد که فقهای مسلمان برای آن شرایط و مقررات خاص در نظر گرفته اند و دولت اسلامی می‌تواند روابط مسالمت‌آمیز همراه با عقد معاهدات و توافقنامه‌ها با دولت‌هایی ایجاد کند که حریت تماس را سد نمی‌کنند و با مسلمانان دشمنی نمی‌ورزند.<sup>1</sup> این امر در روند نظریات کسانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که به موجودیت دار سوم که عبارت از «دارالعهد» است قایل می‌باشند، مانند حالت «نجران» در عهد نبوی، «بلاد نوبه» در افریقا، «صلح با ارمنی‌ها» که پیامبر با نصرانیان منطقه نجران در جنوب جزیره عرب عقد صلح بر قرار نمود، و بر اساس آن به آنان امنیت داد، و بر ایشان مالیاتی را وضع کرد که بنام خراج و یا جزیه یاد شده است. اما مردم «منطقه النوبه» در شمال افریقا، که برای قرن‌های متمادی استقلال خود را حفظ کردند، سرانجام مسلمانان این سرزمین را فتح نمودند و عبدالله بن سعد با ایشان پیمانی را عقد نمود که به پرداخت جزیه مجبور نگردیدند؛ بلکه میان هر دو جانب

1. دکتر محمد طلعت الغنیمی، مرجع سابق، ص 504.

روابط دوستانه و مبادلات تجارتي برقرار گردید. از همین گونه بود مردم «ارمنستان» که امام معاویه برای آنان پیمانی داد که به حاکمیت و استقلال داخلی‌شان به صورت مطلق اعتراف کرد.<sup>1</sup>

البته «دارالعهد» می‌تواند با دولت اسلامی پیمان‌ها و تعهداتی را برقرار سازد که قبل از جنگ و یا در جریان جنگ عقد می‌گردد. تسمیه «دارالعهد» به کشورهای بر می‌گردد که با مسلمانان نمی‌جنگند و با آنان عداوت و دشمنی نمی‌ورزند. بدین ترتیب تمام کشورهای که با دولت اسلامی بر اساس پیمانها و توافقنامه‌ها روابط برقرار می‌سازند شامل دارالعهد می‌باشند. همچنان دارالعهد شامل دولت‌هایی نیز می‌شود که میان آنان و دولت اسلامی تعهدات و پیمانها بسته نشده، اما این دولت‌ها با دولت اسلامی نمی‌جنگند و یا با دشمنان دولت اسلامی همدست نمی‌شوند.<sup>2</sup>

1. دکتر محمد طلعت الغنيمي، مرجع سابق، ص 504.

2. ر. ک: دکتر فؤاد محمد النادي، موسوعة الفقه السياسي ونظام الحكم في الإسلام، ط 1، دار الكتاب الجامعي، القاهرة، 1980م، ص 154.